

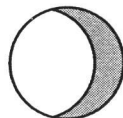
# تهران نامه

حروف آ- الف

مقدمه

عبدالله انوار

نویسنده و گردآورنده  
داریوش شهبازی



نستیم ماهریس



ناشر ماهریس

سرشناسه: شهبازی، داریوش ۱۳۳۲ -  
عنوان و نام پدیدآور: تهران نامه - داریوش شهبازی  
تهران: ماهریس، ۱۳۹۸  
مشخصات ظاهری: ۲۸ ج مصور.  
موضوع: دایرةالمعارف  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۲۹-۱۹-۱-۱  
رده بندی کنگره ۱۳۹۴ ۸۷ ش ۲۰۷۹/۰۸۳ DSR  
شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۱۰۳۶۹

انتشارات ماهریس به هیچ عنوان از برچسب برای تغییر قیمت استفاده نمی کند.

#### تهران نامه

داریوش شهبازی

ناشر: انتشارات ماهریس

مدیر تولید: مجید بدرکوهی

چاپ متن: ترنج | صحافی: کادوس

طراحی آتلیه ماهریس

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۹۸

#### دفتر انتشارات

میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی

تقاطع لبانی نژاد، شماره ۲۶۶

تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۸۲۱۵۰

www.nashremahris.com

@nashremahris

@ketabfarhang

قیمت: ۲۰۰,۰۰۰ تومان

کلیه حقوق چاپ و نشر این کتاب برای انتشارات ماهریس محفوظ است.

تکثیر یا تولید مجدد آن (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر، انتشار الکترونیکی)

بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

## اتصارات

رجوع شود به	←
هم معنایی کامل	=
منابع و مأخذ	/
هجری قمری	ق.
هجری شمسی	ش.
هجری خورشیدی	خ.
میلادی	م.
پیش از میلاد	پ.م.
شاهنشاهی	شا.
فارسی	ف.
ترکی	تر.
عربی	ع.
جلد	ج
صفحه	ص





کتابی که در صفحات بعد مجلد آن از نظر خوانندگان خواهد گذشت، دانشنامه ایست درباره تهران که در آن سخن قناعت به حدود جغرافیایی این ابرشهر نکرده است بلکه مجموعه ایست از مسائل جامعه شناسی و مردم شناسی این کلان شهر که از خواص جغرافیایی کنونی آن در امروز بدون حدود در بعد و به ظاهر با فزونی روزانه کوچه ها و خیابان های نوین آن هم بدون وقفه رو به نهایت ندارد و خواننده با انصاف تصدیق خواهد کرد که فراهم آوری این همه اطلاعات از چنین شهری که منابع اطلاعاتی آن در پاره ای از مواضع صفر و در پاره دیگر آنقدر نارساست که در نزد اهل تحقیق به صورت سند ارزشی ندارد. چنین کوششی برای تألیف و تدوین چنین مجلداتی همت عالی می خواهد و آگاهان به این مسائل خوب می دانند که چه رنجی مؤلف آن باید برده باشد تا مطالبی چنین سندپسند عرضه کند و به قول شاعر عرب:

یری الناس دهنأ فی قواریر صافیا و لم یدر ما یجری علی رأس سمس

باری به قول منطقی ها بهتر است که بدانیم این تهران که موضوع این مجلد است چیست و به چه صورت می توان عوارض ذاتی آن را عرضه کرد تا بتوان مسائل تهران شناسی را از آن به دست آورد. تهران به ظاهر رونق خود را از فتنه خانمان برانداز مغول فرا گرفته و هرچه مغولان بالفعل در براندازی ری کوشیدند بالقوه در احیای رونق تهران اثر گذاردند البته از این گفته نباید استنباط شود که خرابی ری موجب تکوین تهران از زمین بیاضی در اطراف ری شد. نه چنین نیست چه باستان شناسان که در دهه چهل همین قرن در دامنه شرقی تپه های قیطریه یعنی در غرب جاده ای که قیطریه را به دهکده دروس وصل می کرد با حفاری های خود به آثار باستانی رسیدند و آن را در منظر عام قرار دادند و با تشخیص خود این آثار را به قومی نسبت دادند که پیوند فرهنگی آن به فرهنگ قومی می خورد که در «سیالک» به حدود هزار و پانصد سال قبل از میلاد زندگی می کرد و فرهنگی شکوفا داشت و بدین ترتیب این اثر باستانی می رساند که این قوم اثر باستانی گذارنده هزار و پانصد ساله و مقیم در قیطریه از حوالی تهران کنونی در امروز، باید تهران را با تاریخ سه هزار و پانصد ساله قرین با «ری» قدیم کند که در تورات موسی و تواریخ کهن یونانیان نام «ری» می درخشد. آنچه مبهم مانده این است که نام تهران در کتاب های مسالک و ممالک تدوین شده بعد از اسلام تا آنجا که در دست است دیده شده و کتب انساب محدثین محمد بن حماد تهرانی دولابی را معرفی می کند معروف به ابو عبدالله که به سال ۲۶۱ یا ۲۷۱ هجری قمری درگذشته است. این ترکیب «تهرانی دولابی» خوشبختانه سرنخی

## تهران نامه

به دست برای شناخت تهران می دهد، یعنی با شناختن «دولاب» شاید بتوان تهران را از «دولاب» شناخت. در اینجا تاریخ بیهقی به وقت ذکر حمله سلطان محمود غزنوی به ری دولاب را معرفی می نماید چه این تاریخ می گوید محمود در «دولاب» ری به قول امروزی ها جایی برای استاد لشکر خود تعیین کرد و از آنجا برای غارت ری و خشنودی خلیفه فاسد بغداد به نام اسلام با جنایاتی بس مخوف تر از حمله مغولان چهارصد سال بعدی به شیعیان با فرهنگ ری زد که به قول ابن مصرع حافظ که «با خوارزمیان کردند ترکان سمرقندی». این ترکیب نسبی «تهرانی دولابی» می رساند چنان ری مشهور و چنان «تهران» حقیر بوده که معرف آن باید «دولاب» می گردید که از آن اجلی و اشرف باشد و تهران بدین ترتیب به وسیله دولاب شناخته شود و به «ری» بپیوندد. در ضمن به گردش ایام بنگرید که چگونه گذشت روزگار دولاب را به این روزها به وضعی اند که آن را در وسعت گستره تهران کنونی حتی به نام محلی از آن نام نمی برند.

به ظاهر پس از خرابی ری (آن هم خرابی که دیگر نتوانست چون نیشابور فی المثل برپا خیزد) تهران رو به آبادی گذاشت و آنچه به فهم نمی آید این است که چرا از نواحی اطراف ری تهران درخشید شاید علت آن باشد که خود ری زندگی کنندگان اول به این ناحیت روی آوردند و سپس غیر ری زیست کنندگان به آنجا روی آوردند و آنچه مسلم است تهران از ناحیت شرق رو به آبادی گذاشت و مورد زیست واردشوندگان قرار گرفت. به زمان امیر تیمور گورکان، کلاویخو اسپانیایی از تهران گذشت و او قاصدی بود از حاکمان اسپانیا به دربار تیمور او در سفرنامه خود (این سفرنامه به فارسی برگردانده شده است) از تهرانی خوش آب و هوا سخن می گوید و از باباشیخ نامی اسم می برد که او را میزبانی کرد و سفره مفصلی برای ظهرانه او انداخت. طغرل سلجوقی چون از آن سوی نهر به این سوی نهر پای گذاشت و مسعود غزنوی را در جنگ دندقان از ایران راند بر آن شد در قرن پنجم هجری به مصاحبت خلیفه بغداد درآید خلیفه به این دامادی رأی داد و دختر خود را برای عروسی با طغرل به ایران فرستاد و بنا شد که عروسی در تجرشت (تجربیش امروزی) صورت پذیرد و عروس به تجرشت وارد شد و طغرل هم به تجرشت رفت ولی پیش از عروسی طغرل بر اثر مرض معده درگذشت و عروس به عروسی نرسیده به عزرا رسید و دوباره به بغداد رفت (از حبیب السیر) این تجربیش (= تجرشت) ناحیت بیلاقی و سردسیری تهران است.

این تهران، گرمسیر آن سردسیر و باقیمانده پس از یورش مغولی تا زمان صفویان برج و بارویی نداشت تا آن که شاه اسماعیل اول صفوی با کشتار بی دریغ خود به نام شیعه گری، سلطنت صفوی شیعی را در ایران تأسیس کرد. این سلطان حامی شیعه صوفی زاده و بی رحم به سال ۹۲۴ هجری قمری به قول حبیب السیر در حوالی ری قدیم بیمار شد ولی از بیماری شفا یافت و چون طغرل در «تجرشت» از حوالی ری قدیم نمرد، جانشین شاه اسماعیل شاه تهماسب اول شد او به سال ۹۴۴ ق. به هنگام بازگشت از هرات در تهران چند روزی اقامت کرد و مثل آن است که این اقامت او در تهران به مذاق این شاه صفوی خوش آمد، چه او در سال های بعد چون از قزوین پایتخت خود به شاهزاده عبدالعظیم برای زیارت جد خود امامزاده حمزه می رفت و از تهران گذر می کرد، خوش آب و هوایی این شهر یک باره چنان نظر او را جلب کرد که در سال ۹۶۱ هجری قمری دستور داد که: «بر دور این شهر حصار کشند با ۱۱۴ برج که در پای هر برجی سوره ای از قرآن دفن کنند. علاوه بر این حصار در سوی بیرونی حصار خندقی عمیق حفر نمایند به وجهی که شهر دارای خندق باشد فاصله برج ها از هم ۵۳ قدم بود و تهران دارای چهار دروازه شد بدین شرح ۱- دروازه شمیران (ابتدای پامنار کنونی) ۲- دروازه دولاب (ابتدای خیابان نایب السلطنه فعلی) ۳- دروازه حضرت عبدالعظیم (ابتدای بازار حضرتی کنونی) ۴- دروازه قزوین (ابتدای بازارچه قوام الدوله حالیه).» بدین ترتیب تهران با این اعمال که یکی از حوادث مهم آن بود صاحب هویت شد و به دوران صفویان، خارجی هایی چند بدین شهر آمدند و در سفرنامه خود ویژگی هایی از این شهر درج کردند از همه مهم تر سفرنامه پیترو دلواله ایتالیایی است (که به فارسی هم برگردانده شده است) او از آب و هوای خوش

تهران و میوه‌های فراوان این شهر سخن‌های خوش گفته است و بنا بر قول هربرت انگلیسی که ده سال بعد از این شهر دیدن کرده است می‌گوید تهران سه هزار در خانه دارد و این می‌رساند که تهران به کلی از قصبه بودن درآمد و حتی شهرک بودن را در پس پشت گذارده و خود شهری شده که دارد به جای ری بزرگ کم‌کم می‌نشیند ولی با همه این خصوصیات شاه عباس اول پادشاه مقتدر صفوی از این شهر متنفر بود. زیرا چون به این شهر برای رفتن به خراسان برای دفع ازبک‌ها که به خراسان تاخته بودند آمده بود میوه‌های فراوان تهران او را نالان کرد و ملازم بستر برای دو ماه گردانید چون دوران دو ماهه بستر را گذرانید بر خود عهد بست که دیگر به این شهر پا نهد. به سال ۱۱۳۷ هجری قمری اشرف افغان تهران را گشود و در این شهر چون اجنبی بود از مردم این شهر هراس داشت. از این رو بر ارگ تهران که به وسیله شاهان صفوی ساخته شده بود حصار کشید و به ابتدای خیابان سپه کنونی دروازه اشرف را ساخت ولی دیری نپایید که به سال ۱۱۴۲ هجری قمری پس از شکست مهمان دوست از نادر به سال ۱۱۴۲ هجری از تهران به وقت عقب‌نشینی گذشت و بزرگانی از این شهر را کشت و به اصفهان رفت و مردم رنج‌کشیده تهران هم به انبار باروت او راه بردند و انبار باروت به آتش کشانده شد. نادر پس از آن که پسر خود رضاقلی میرزا را ولیعهد کرد به او دستور داد که در تهران حکومت این شهر را اداره کند و نیز به یهودیان اجازه داد که در بیرون حصار شهر سکنی گزینند و به آنها محبت نمود و از عالمان آنها خواست تا قسمتی از تورات را به فارسی برگردانند و از زمان نادر در محله یهودی‌ها در ناحیه عودلاجان تأسیس شد. پس از کشته شدن نادر و برقراری هرج و مرج در ایران اللهیارخان ازبک که به زمان نادر حاکم لاهور بود در تهران چند صباحی حکومت ظالمانه کرد و سرانجام چون در این هرج و مرج کریمخان زند بر محمدحسن خان قاجار پدر آقامحمدخان فائق آمد او گرچه مرکز فرماندهی خود را در شیراز قرار داده بود ولی شش ماهی در تهران با لشکریانش زیست و طبق قول تاریخ‌گیتی‌گشای: «در این اقامت در تابستان برای بیلاق به شمیران اقامت کرد. تهران در دست زندیان اداره می‌شد. چون کریم خان در شیراز درگذشت، آقامحمدخان قاجار (خواجه تاجدار) که در نزد کریمخان می‌زیست به سرعت از شیراز به تهران و از آنجا به استرآباد نزد ایل خود قاجار رفت. گرچه در این وقت مرتضی قلی خان برادرش مدعی سلطنت بود او آقامحمدخان از شیراز به استرآباد آمده را زندانی کرد ولی این خواجه تاجدار بعدی از زندان برادر رهید و با کمک ایل خود یعنی ایل قاجار سپاهی تشکیل داد و بر آن رفت تا به سلطنت ایران دست یافت در این روزگار آشفته تهران در دست زندیان بود و قجرها چندین بار به این شهر برای به چنگ آوردنش تاختند ولی موفق نشدند و حاکم زندی غفورخان تهران را از رخنه نفوذ قجرها حفظ کرد. بدبختانه زندی‌ها چون خود به جان هم افتاده بودند پس از مرگ غفورخان بر اثر مرض و با محمدخان زند حاکم تهران شد و به سال ۱۱۹۹ هجری قمری علی مردان خان زند که رقیب آقامحمدخان قاجار بود برای سرکوبی جعفرخان زند به اصفهان رفت و محمدخان زند را تنها گذاشت. محمدخان زند در برابر فرمانده قجرها تاب مقاومت نیاورد و شهر تهران به دست قجرها افتاد و آقامحمدخان (خواجه تاجدار) خود را به سرعت به تهران رساند و با تنبیه بزرگان تهران، این شهر صاحب حصار و برج شده به وسیله شاه تهماسب اول صفوی به سال ۱۲۰۰ هجری قمری به اوج عظمت خود رساند و پایتخت کرد و تهران در برابر همه شهرهای بزرگ ایران که سابقه آبادی بیش از آن داشتند پایتخت ایران شد و حدود دویست و اندی سال است این شهر پایتخت ایران می‌باشد و در این دویست و اندی سال از یک دهکده کوچک به عظمتی رسیده که پهنه (گستره و سطح آن) از گستره نیویورک امروز بزرگ‌تر شده است. باری تهران پس از پایتخت شدن یک تحول کیفی ممتاز پیدا کرد و از هر نقطه نظر الگوی سایر شهرهای ایران شد و در این تحول نیز تحولات سه‌گانه زیر را در طول زمان نیز متحمل گردید. یکی از این سه تحول به سال ۱۲۸۴ هجری قمری اتفاق افتاد و آن تنگی سطح تهران تهماسبی شاه (ناصرالدین شاه) را بر آن داشت که تهران را از نقطه‌ای در حوالی میدان سپه به اندازه هزار و پانصد گام به سوی شمال و هزار گام از سه جهت دیگر فراخ‌تر نماید و برج و باروهای شاه تهماسبی از بین رود و در محدوده جدید

## تهران نامه

خندق‌های نو حفر شود و بدین ترتیب سطح تهران برای تهرانی‌ها تا اواسط سلطنت پهلوی دوم به تنگنا نیفتد. دومین تحول یک تحول سیستم حکومتی بود که به سال ۱۳۲۴ قمری فرمان حکومت دموکراسی (گرچه به صورت نوشتاری) و مشروطیت را مظفردالدین شاه امضا کرد و به ظاهر ایرانی از قید استبداد رهایی یافت و به روز اخذ این فرمان کاغذی، کشورهای خاورمیانه مبین کاغذ را به دست نیاورده بودند و سه دیگر تحول انقراض حکومت فاسد قاجارها که هیچ کار اساسی برای ایران نکردند و حفظ فرمان مشروطیت شد و با وجود کودتای محمدعلی شاه قاجار آن هم برای سالی به واقع لغو گردید ولی اسم مشروطیت، مردم دو هزار و پانصد ساله زیر حکومت استبدادی را بر آن داشت که بر این کودتا فائق آیند و محمدعلی شاه را از اریکه قدرت فروکشند و از کشور به بیرون رانند ولی تحت دو هزار و پانصد سال استبداد و عدم آشنایی به حکومت مردمی چنان ایران را به بدبختی و پاشیدگی کشانید که نزدیک بود شیرازه آن از هم بگسلد که خوشبختانه با حکومت اقتدارگرای پهلوی اول این بدبختی و ازهم‌پاشیدگی مواجه نشد. او این ملک را چه از جهت آبادی جغرافیایی و چه از جهت اجتماعی و تجدد تا آنجا که قدرت و امکان اجازه می‌داد پیش برد. این تجدد و مدرنیته که امروز در این کشور کهن دیده می‌شود از حکومت دولت او و بر اثر آشنایی ایران به فرهنگ جدید غربی بود که ایرانی بزرگ‌ترین منبع نفتی خود را ملی کرد و توانست اداره آن را با وجود موانع بسیار به دست گیرد و پیش برد.

از آنجا که نویسنده محترم این مجلد *تهران نامه* با دقت بسیار یکایک این تحولات بعد از پایتختی را به صورت الفبایی دانشنامه‌ای هرچه دقیق‌تر توضیح داده‌اند هرگونه توضیحی دیگر درباره آنها پرسخنی و نامطبوع است و انصاف را نویسنده هرچه در هر مورد می‌توان گفت، گفته است و بی‌شک گفته‌های ایشان پاسخ هر نویسنده‌ای درباره تهران را خواهد داد.

آنچه در پایان این درازگویی لازم می‌دانم به نظر تهران دوستان برسانم بحث فقه‌اللغوی کلمه «تهران» و «شمیران» است که قول اصح را مرحوم کسروی به شرح زیر گفته است:

اما کلمه تهران: این کلمه مرکب از پسوند مکانی «ران» و لفظ «ته» است و «ته» و «تاب» و «تف» همه به معنای گرماست و بدین ترتیب تهران معنای «گرمسیر» و «جای گرم» را می‌دهد.

کلمه شمیران: این نام مرکب از «ران» که پسوند مکانی است و لفظ «شم» است که «شم» و «سم» و «چم» همه به معنای سرماست و بدین ترتیب شمیران به معنای «سردسیر» و بیلاق ترکی است.

با نهایت تأسف از گذشته دور گرمسیر بودن تهران و سردسیر بودن شمیران یکی را قشلاق دیگری و دیگری را بیلاق اولی ساکنان این دو ناحیت شناسانده بود و امروزه متأسفانه این فاصله طبیعی با یکی شدن در این شهر هر دو را گرفتار هوای بس آلوده و فاقد فضای سبز کرده است.

سید عبدالله انوار

## پیش‌گفتار

سپاس و ستایش مر خدای را جل جلاله که آثار قدرت او بر چهره روز روشن، تابان است و انوار حکمت او در دل شب تار، درفشان. بخشاینده ای که آدمیان را به فضیلت نطق و مزیت عقل از دیگر حیوانات ممیز گردانید و از برای هدایت و ارشاد رسولان فرستاد تا خلق را از ظلمت جهل و ضلالت برهانیدند و صحن گیتی را به نور علم و معرفت آذین بستند. (نقل از کلیه و دمنه به تصحیح استاد مجتبی مینوی.)

پیشرفت‌های چشم‌گیر دانش‌های کاربردی و صنعت سده هجدهم و نیمه نخست سده نوزدهم اروپا منجر به تحولی اساسی، در نگرش اندیشمندان به علوم و در نهایت زندگی انسان شد.

تحولات انقلاب صنعتی که باعث تغییرات و تحولات همه‌جانبه رو به گسترش امروز جهان شده است، سیلی براه انداخته که دارد با خود همه چیز را می‌برد و دیگرگون می‌سازد. این هجوم سیل‌وار بی‌محابا گذشته انسان را نشانه گرفته، نه فقط متعلقات شرق، بلکه غرب هم که مبدع این تحولات بود، از این گزند مصون نمانده، این تاراجگر خانه بربادده، رحم به صغیر و کبیر نکرده است.

محصول این تحولات، تجدد است. یعنی زندگی شتابان، یعنی جهانی شدن، یعنی تسلط کمپانی‌های عظیم فراملیتی بر زندگی بشر. این کمپانی‌ها دین و آیینی مطابق آنچه در چهارچوب اخلاق انسانی تعریف شده ندارند که بدان پایبند باشند. فقط به دنبال ثروت اند. بنابراین اسلام و مسیحیت و یهودیت و دیگر ادیان برایشان تفاوتی ندارد. آن‌ها وطن هم ندارند، امروز در اروپا منافع خود را می‌یابند، فردا در آمریکا و روز بعد آسیا. در آسیا هم روزی در چین و روز دیگر در ویتنام و ... خواهند بود. هر جا که مصلحت اقتصادی شان باشد، خیمه می‌زنند و خیمه نقطه دیگر را آتش.

شیوه زندگی جدید، خودخواهی نسل‌های جدید، غذاهای آماده، پوشش زنان و مردان، جایگاه غیردینی ازدواج، سستی ارتباط خانوادگی، بی‌انگیزه شدن در فرزندآوری، تمایل به تنها زیستن، زندگی ناشاد، شیوع افسردگی و غیره هیچ یک در سده‌های پیش، نه تنها در شرق که در غرب هم وجود نداشت. امروز بیش از نیمی از مردم آلمان تنها زندگی می‌کنند و در نقاط دیگر جهان صنعتی، وضع بهتر از این نیست. این آسیب‌ها از دشمنی نیست، بلکه محصول سودجویی کمپانی‌هاست. روزگاری، صنعت انسان در دوک نخ‌ریسی، خلاصه می‌شد. آن روز، نه کارخانه ای بود، نه استشار کارگر و نه تغییرات شگفت‌آور بنیاد کن. در دوران کشاورزی چندین نسل از خانواده با هم زندگی می‌کردند. بعد از صنعتی شدن اروپا، کارخانه ایجاد شد. جامعه محروم کارگری متشکل از زن و کودک و مرد پدید آمد و جدایی اعضای خانواده از هم آغاز شد. یعنی انسان با گذار از دوران کشاورزی دیگر زیستن با خانواده را از دست داد. مارکسی (و البته دیگرانی هم بودند.)

## تهران نامه

پیدا شد، با اعلامیه حزب کمونیست در مقابله با نظام سرمایه داری، به دفاع از حقوق محرومان و به دنبال اتحاد کارگران جهان برخاست. هفتاد سال هم کمونیست بر نیمی از جهان حکومت کرد، ولی نتوانست دردی از مردم دوا کند، بلکه دل‌های بسیاری هم خون کرد و خون‌های بسیاری هم ریخت. هنوز سرمایه‌داری یعنی کمپانی‌ها یکه‌تاز میدان‌اند و همه فرهنگ‌های بومی را دارند نابود می‌سازند. در جهان نوعی برده‌داری مدرن پیدا شده که به کسی فرصت فکر کردن نمی‌دهد. فقط باید چون مورچگان در مسیر طراحی شده دوید. در این مسیر خورد و خوابید و مثلاً تفریح کرد و سپس مرد. گو این که در کشورهای صنعتی با ظاهری دلفریب و آزاد مواجهیم، ولی آن‌جا سیستم برده‌داری هم قدرتمندانه‌تر بشر را مهار کرده است.

در حقیقت اگر صد سال پیش و کمی بیشتر بدون استفاده از کاربرد مظاهر مدنیت یعنی نیروی بخار، دوربین عکاسی، سینماتوگراف، تلفن، تلگراف، گرامافون، خودرو... می‌شد زندگی کرد، امروز بدون اینترنت و گوشی تلفن و کارت بانکی و غیره نمی‌توان مایحتاج زندگی را تهیه و هزینه مصرفی برق و آب و گاز خانه را پرداخت نمود. دستیابی بشر امروزی به رایانه به طور اعجاب‌انگیز و انفجارگونه ما را از گذشته دور کرده و گسستی وحشت‌آور میان اعضای خانواده پدید آورده است. سرعت رو به فزون این تغییرات، لحظه به لحظه آثار قدیم را می‌رباید.

البته روح پویا و عزت خواه انسانی که عاملی در تکامل جامعه بشری است، نخواهد گذاشت منزلت انسان پایمال این حوادث شود، به کمک انسان خواهد آمد و از این برهه هم به سلامت خواهد گذشت و راه رستگاری را خواهد یافت. تازه سحرگهان تمدن بشری است، باید تا آن روز به حفظ فرهنگ بومی خود همت گماشت، باید خیلی چیزها را حفظ کرد.

در این رهگذر، تهران میان دیگر شهرهای ایران که در دو سده گذشته مقابل نوک این حمله قرار داشته، دچار تغییرات فاحش شده است. تهران تا پیش از پایتختی هرچند به شهرت و آوازه‌ای در خور توجه دست یافته و در میان دیگر شهرهای درجه دوم ایران سری بین سرها در آورده بود، اما در واقع متاع سزاوارانه قابل توجهی بیش از دیگر هم‌متیان اطراف خود نداشت. اندک ساکنانی داشت که به لهجه اهالی دیگر آبادی‌های قصران (آهار و شکراب و فشم و غیره) سخن می‌گفتند و مختصر دامداری و باغداری و کشاورزی داشتند که در خانه‌هایی خشتی می‌زیستند و غیره. شهر کوچکی که اگر پایتخت نمی‌شد. امروز هم حال و روزش تفاوت زیادی نکرده بود.

پایتخت شدن تهران عواملی را در پی داشت که گذشته این شهر را محو کرد. هجوم مهاجران، سرازیر شدن ثروت و از همه مهم‌تر مواجهه تدریجی تهرانی‌ها با مدنیت در عهد فتحعلی شاه و کم‌کم پیدا شدن مظاهر مدنی و تجدد در زندگی آنان در عصر ناصری، اهم این عوامل‌اند. تجدد، حمله سهمگین بی‌رحمانه‌ای بود بر پیکر نحیف سنت پیر و تنها مانده که لحظه به لحظه همه را زیر نفوذ خود آورد. این هجمه افسونگرانه نیکونما آن قدر جذاب و فریبا بود که نه تنها کسی به فکر دفاع مقابل آن نیفتاد که مشتاقانه آغوش‌ها برویش گشوده شد. این دشمن آزادی و راحتی انسان مهاجم خود خواسته و خود ساخته‌ای بود که با اختراعات فراوان و امکانات رفاهی روزافزون همراه شد و بدین ترتیب با زندگی مردمان در هم آمیخت، درحقیقت تجدد شد پیشانی نوشت آدم‌ها.

تهران فقیر و کوچک دیروز متعلق به اندک تهرانی‌های روستایی بود و تهران عظیم و ثروتمند امروز به کسی تعلق ندارد. مانند دریای آزادی است که همه از آن ماهی می‌گیرند و می‌گذرند. تهران دیروز آسمانش آبی بود و درختانش سبز و پرندگان با نشاط. تهرانی دیروز خود و درخت و پرنداش از آب گوارای چشمه سنگلج می‌نوشیدند و ساکنانش خود معابر را رفت و روب می‌کردند و خود می‌کاشتند و می‌خوردند و به کمک هم زندگی را می‌ساختند و همه با هم داخل یک حصار با مهاجم می‌ستیزیدند و هر تهاجمی را می‌پراکندند.

اما تهران امروز صاحب ندارد، آسمان آبی ندارد، پرندۀ چالاک و درخت سبز هم ندارد، خیابانش زباله از خودرو

## پیش‌گفتار

فروریخته فراوان دارد، آسمانش دود سیاه دارد، رهگذری اعتناش غضب دارد، جوی آبش لجن دارد و موش‌های گربه خور فراوان. تهران امروز پلی است به کانادا و آمریکا و اروپا. باید در آن ثروتی به چنگ آورد و گریخت.

ساختمان‌های تهران در این دو سده بارها ویران و بازساخته شد و دیگرهیچ نشانی از گذشته بر پیکرشان نماند. مقابر صدها ساله گورستان هایش زیر خانه‌ها و مغازه‌ها مدفون شد. لهجه ساکنانش نابود و محو و زبان دیگری در این شهر رایج شد. لباس و غذا و رفتار و فرهنگ و... گذشته عوض شد. آن فاتح غدار صدها دارایی کهن مردمان این شهر را تسخیر کرد و تغییر داد. در این نزاع کهنه و نو تهران هستی خود را باخت. جلوه‌گری‌های این پری‌وش نورسیده و خموشی‌های آن پیر دیر چیزی از گذشته این شهر را باقی نگذاشت. این را زمانی بهتر می‌یابیم که گذشته را خوب بشناسیم. اگر اندک موارد ثبت و ضبط شده نبود، از این ته‌مانده فرهنگ مردم هم اثری در میان نبود. زندگی مردم که قرن‌ها بود بدون تغییر اساسی ادامه یافته بود طوری دچار دگرگونی شد که امروز باور برخی از واقعیت‌های فرهنگی-اجتماعی گذشته نه چندان دور برای ما غیر ممکن می‌نماید.

حفظ زبان فارسی ضامن استقلال و هویت این ملت کهنسال و با فرهنگ است. باید در این طوفان فن‌آوری، هویت و ریشه خود را حفظ کنیم و البته رشد دهیم. وظیفه داریم دانش و توانایی پدران خود را بشناسیم و برای استمرار آن بکوشیم. برای ساختن آینده به شناسایی گذشته سخت نیازمندیم.

انکون نیز اگر در ثبت و ضبط آنچه به گذشتگان تعلق دارد دست و پا نکنیم چه بسا بسیاری از زوایای آن را برای همیشه از دست خواهیم داد. تاریخ تهران به ویژه در دوره قاجاریه که اساس و پایه تاریخ ایران را در این عصر تشکیل می‌دهد، بیش از دیگر شهرهای کشورمان اهمیت دارد. در ایران ورود مظاهر مدنی و اختراعات و استفاده از پدیده‌های نو ظهور از این شهر آغاز شد و ده‌ها دلیل دیگر اهمیت تاریخ تهران را گوشزد می‌کند. گوا این که تمام شهرها، نیازمند چنین مطالعه و تحقیقات منفردی است، اما این ضرورت در تهران بیش‌تر احساس می‌شود. به همین خاطر نگارنده با چنین اندیشه‌ای عمر و سرمایه خود را در راه تصنیف و تألیف فرهنگ تاریخ تهران نهاده و به قصد حفظ امانت گذشتگان با وسواسی عاشقانه سطر به سطر آن را با پای قلم و ذوب جان در نور دیده است.

محدوده جغرافیایی انتخاب شده در این کتاب، از فراسوی دماوند تا کرانه‌های غربی کرج و از ارتفاعات البرز تا دشت جنوبی ری در نظر گرفته شده است. تقسیمات کشوری پیوسته در حال تغییر است، بنابراین گاه یادداشت‌ها از روزآمد شدن جا می‌ماند. درانتخاب اعلام، شهرت و آوازه میان مردم خاص و عام ملاک انتخاب قرار گرفته است و لاغیر. از این روست که شهیر، خواه کریم شیرهای دلک ناصرالدین شاه باشد یا میرزا بزرگ فراهانی قائم مقام اول، سیاستمدار اندیشمند و وزیر عباس میرزا در آن جای دارد. در این کتاب افرادی هم معرفی شده‌اند که بسیاری از مشاغل و مناصب سیاسی کشور را احراز کرده‌اند، هم نخست‌وزیر بوده‌اند و هم سفیر کبیر شده‌اند و هم وزیر بوده‌اند و... مانند حسین علا، محمود جم، امین السلطان، وثوق الدوله و غیره. زندگینامه این عده فقط در یکجا آمده است. ولی دیگر جاها ارجاع داده شده تا پژوهنده را یاری بخشد.

هرچند بسیاری از رجال و سیاستمداران اواخر پهلوی در قید حیات‌اند و نوشتن تاریخ آن دوران هنوز دشوار است و بیان واقعیت‌ها نیاز به زمان و اسناد تکمیلی دارد اما بررسی و مطالعه تا آن حوالی کشیده شده است.

در ثبت و ضبط متعلقات گذشتگان، بدون اغماض سعی در ثبت همه ابعاد شده است؛ از ترانه مرا بیوس تا تصنیف خاله مظفر (هجویه مظفرالدین شاه)، از انقلاب مشروطه تا کمیته مجازات، از قرارداد فین کن اشتاین و عهدنامه ترکمن‌چای تا اعتراض زنان چال میدان به ناصرالدین شاه در گرانی نان، از تکی دو قاشقه تا تکه همسایگی، از سکه پاپتی تا دیگر واژه‌های کهنه و متروک، از رود و تپه تا کتل و چشمه، از مسجد و امامزاده و خانقاه تا بازار و بازارچه، از آسیاب و آب

## تهران نامه

انبار و سقاخانه و تکیه و گذر و راسته و خرابات تا قلعه شهرنو، از کارگاه‌های یک نفره مجمع‌الصنایع میرزا تقی‌خان تا کارخانه‌های عظیم خودروی امروزی، از خانه‌های امام جمعه و حاج امین‌الضرب و پروین و بهزاد تا کاخ‌های سلطنتی و عمارات رجال و اشراف، از بانک‌ها و بیمه‌ها تا لوله‌کشی آب تا تلفن و تلگراف و گاز و برق، از اراضی و باغ‌ها تا مدارس قدیم و جدید، از طاعون، کچلی و کوفت تا امراض جدید، از اعتمادالسلطنه تا شرابچی باشی شاهان، از صفی‌علیشاه تا ملاباشی، از عین‌الدوله تا یوزباشی، از کهن‌آبادی‌های مهران و طرشت و دولاب تا دیه‌ها و محله‌های نوپا، از آتش‌ابودردا و آتش‌کشک، کله‌بره تا پیتزا و فست‌فود و غذاهای امروزی، از نشریه میرزا صالح عصر محمد شاه تا مطبوعات جدید، از محلات عتیق تا شهرک‌های امروزی، از داروغه و عسس تا نیروی انتظامی، از اولین آهنگ سلام و پختن اولین استانبولی پلوی عثمانی‌ها تا غیره، از قاشق زنی تا جشن آب‌پاشان و کلوخ‌اندازان، از پوست انارکوبی تا بوتیک‌ها و لباس‌فروشی‌ها، از جگرکی و سیراب شیردانی تا کاباره و کافه و کازینو.

این تالیف در پی ثبت وقایع تاریخی و نگاهداشت هر آنچه که به فرهنگ مردم تعلق دارد و در معرض فراموشی و نسیان است، می‌پردازد. ثبت و ضبط آنچه را که به طور یکجا در چهارچوب بسیاری از فرهنگ‌ها و دانشنامه‌ها و یا کتب دیگر نمی‌گنجد. در حقیقت این کتاب موزه‌ای از گذشته تهران و تهرانیان (شاید ایرانیان) است، اثری که از آن می‌توان کتاب‌ها نوشت و می‌تواند هر پژوهشگر این حوزه مربوط به قرون اخیر را یاری رساند.

ترتیب الفبایی تنظیم و تدوین آن، خواننده را یاری می‌دهد تا از این شیوه روشمند سریع و آسان بهره یابد.

## داریوش شهبازی



## نخن نخست

گستره وسیع تهران که می‌توان آن را از حوزه دماوند تا آن سوی کرج و از آبدی‌های ارتفاعات البرز تا دشت جنوبی ری و ورامین در نظر گرفت، بسیار کهنسال و دیرپاست. این خطه از خاک ایران زمین بخشی از نجد (فلات) ایران است که روزگاری کف دریا را تشکیل می‌داد. زمانی که دوره خشکی در این قسمت از آسیای جنوب غربی آغاز شد، قاره اروپا یخبندان بود. با شروع این دوره بر اثر قطع شدن باران‌های معمول، کم‌کم سطح دریا فرو نشست و ابتدا کوه‌ها از آب سر برآوردند و در پی آن با خشک شدن دریا، دشت‌ها نیز آشکار شدند. زندگی آدمیان با جانوران در کوه‌ها و غارها آغاز شد. با سرسبز شدن دشت و سرآزیرگشتن حیوانات به آن پهنه، آدمی نیز که زندگی اش تابعی از این متغیر بود، به دنبال حیوانات به دشت آمد. دیرگاهی گذشت تا خانه ساخت و سکنا گزید و زراعت را آموخت و حیوانات را اهلی نمود. نخست گرگ را اهلی کرد و به کمک آن (سگ) به شکار و تهیه غذا رفت.

گستره تهران که امروز به لطف پایتخت شدن تهران تهماسبی، از شهرت و اهمیت فراوانی برخوردار است، سوای یکی دو قرن اخیر که نقش بسیار مهمی در سرنوشت آن داشته است، دارای پیشینه‌ای کهن و آثار تمدنی پرشمار پیش از تاریخ و قرون اخیر است. این آثار بر اثر تحقیقات و پژوهش باستان‌شناسان و ایران‌شناسان اروپایی و نیز مطالعات و اکتشافات کارشناسان و اساتید ایرانی در سال‌های اخیر کشف شده است.

در سال ۱۹۰۰ میلادی، ارنست آملیوس رنی<sup>۱</sup> دبیر سفارت انگلیس در ایران، در تپه‌های قلعهک نزدیک اقامتگاه آن سفارتخانه مجموعه‌ای از سفال و غیره پیدا کرد و آن‌ها را پنهانی و بی‌خبر از دولت حاکم از ایران برد و تحویل موزه لندن داد. سال‌ها این خبر توسط انگلیسی‌ها مخفی ماند تا این که ۹۰ سال بعد با تصمیم دولت انگلیس این راز فاش شد. این آثار تمدنی در هزاران سال پیش تعلق دارد.

سال‌هاست باستان‌شناسان و ایران‌شناسان اروپایی در ایران دست به پژوهش و مطالعه باستان‌شناسی زده‌اند، کسانی چون لوئی واندنبرگ<sup>۲</sup>، ت. کایلز یانگ<sup>۳</sup>، دکتر کنتنو<sup>۴</sup>، گریشمن<sup>۵</sup> و غیره این حقیقت را بازگو کرده‌اند که گستره تهران از کهن‌ترین نقاط تمدنی عالم است. چشمه علی نخستین باردست کم هشت هزار سال پیش میزبان مردمانی با

1. Ernest Amelius Rennie
2. Louis vanden Berghe
3. T. Cuyler Young
4. G. Contenau
5. R. Ghirishman

## تهران نامه

تمدنی در خور تأمل بوده است. این چشمه پیش از اسلام با نام «سورن» خاندان مشهور ساسانی خوانده می شد و بعد از ورود اسلام به نام حضرت علی (ع) نامگذاری شد.

به استناد بررسی های زمین شناسان و داغی که بر سنگ دیواره در مظهر چشمه هویداست و قراین دیگر، آب چشمه در هزاره های پیش از تاریخ بسیار افزون تر بوده است. پوسته زمین در این قسمت از کره خاکی یعنی پهنه دماوند در حال فشردگی و تغییر است و همین تغییرات موجب بروز زلزله و کم شدن آب چشمه علی شده است. شهرری که در روزگار باستان «راگا» و یا به برخی اسامی دیگر می خواندند، خود یکی از کهن ترین شهرهای عالم است و مانند بابل و نینوا در میان رودان (بین النهرین) پیشینه ای چند هزار ساله دارد. نام این شهر در تورات نیز آمده است. اسکندر مقدونی (سال ۳۳۱ قبل از میلاد) که در تعقیب داریوش سوم از ری می گذشت پنج روز با سپاهیان در این منطقه اقامت کرد. یعنی این شهر آن چنان بوده است که بتواند پذیرای آن سپاه باشد. شهرری پر آوازه در کنار کهن راه دوهزار و پانصدساله شاهی هخامنشی که بعد بخشی از آن جاده ابریشم نام گرفت، خود موجب اعتبار و شهرت این راه شرقی-غربی جهان قدیم بود.

در تپه ازبکی در ۷۰ کیلومتری غرب تهران نیز آثاری از زندگی مردمانی کشف شده که ۹ هزار سال پیش در آن حدود می زیستند. در این گستره دماوندی قرار دارد که خود از شهرهای قدیمی دنیاست و در دوران مغان، پیش از رواج زرتشتی مرکز دینی و محل استقرار مسمغان بوده است. در قیطره سفال ها و گورهایی کشف شده که به سه هزار و دویست سال پیش تعلق دارد. در جای جای این گستره کهنسال پر هیبت سرزمینمان آثاری کشف شده است که حکایت از دیرینگی تمدن بشری در ادوار مختلف در آن دارد. به تازگی در خیابان مولوی اسکلت هفت هزار ساله کشف شده است. این آثار پیش از تاریخ و آثار دوره های پادشاهی پیش از اسلام و نیز حکومت های عصر اسلامی و بخصوص از دوران صفویه تا انتخاب تهران به پایتختی و بناهای قاجاریه و پهلوی در شهر تهران و در این گستره، این محدوده را به موزه ای گرانسنگ و کم نظیر تبدیل کرده است.

آثار پیش از تاریخ و پیش از اسلام بیشتر به شهرری و گستره تهران و آبادی های رشته کوه البرز، یعنی قصران تعلق دارد؛ محل هایی چون دروس، چندار، خورویین، پشند، خجیر، تهرانپارس، خیابان پاسداران، گورستان ایگل، ارتفاعات شمیران، حصارک شمیران، پل رومی، فرودگاه امام خمینی، پردیس، فشاپویه، بهشت زهرا، کهریزک. تهران صفوی یا بهتر بگوییم هسته مرکزی تهران اگر چه جوان است، لیکن در دامان مادری چشم به جهان گشوده است که خود داعیه مهتری و سروری در پیشینه وری تمدن بشری در عالم دارد و به تعبیری دیگر تهران این نوزاد دویست ساله اگر در میان شهرهای بزرگ جهان، سر بر آسمان تفاخر می ساید، پای بر دوش غولی هزاران ساله نهاده است. بنابراین، گو اینکه تهران دویست ساله هم خود دارای پیشینه ای دست کم هزار و چهارصد ساله است، اما ناگهان و به یکباره در کویر بی آب و علفی سر برنیاورده، بلکه این آبادی در گستره ای دیرپای چشم به جهان گشوده که با محو شدن تدریجی شکوه ری باستان، اندک اندک به اعتبار و آوازه ای دست یافته و عاقبت سزاوارانه آقا محمد خان آن را به پایتختی برگزیده است.

## رشد و توسعه آبادی تهران

از قراین و نشانه هایی که در دست است، چنین بر می آید که نطفه سکونت این آبادی (حدود محله سرپولک)، اواخر عصر ساسانی و کمی پیش از اسلام (جدا از محاسبه عمر اسکلت تازه یافته) تشکیل و رفته رفته بر ساکنان و خانه هایش افزوده شده است. تا جایی که اواخر قرن دوم هجری آنقدر اعتبار بر این آبادی مترتب بود که خانواده ای تهرانی، فرزند طالع

## سخن نخست

داری پروراند که بعدها آوازه و شهرتش فراگیر شد. به سال ۴۶۳ قمری برای نخستین بار، نام «طهران» در کتاب «تاریخ بغدادی» از ثبت نام او در اوراق تاریخ ایران سر بر آورد.

ابوعبدالله محمد بن حماد تهرانی رازی، محدث قرن سوم هجری فرزند نامدار روستای نوپای تهران است که به سال ۲۶۱ قمری (یا ۲۷۱) در ۸۱ سالگی چشم از جهان فرو بست. ابی بکر احمد بن علی خطیب بغدادی به سال ۴۶۳ قمری، در کتاب خود واقعه مرگ او در عسقلان شام (سوریه و لبنان و...) را ثبت کرد.

با گذشت زمان، تهران رفته رفته رشد و توسعه یافت و آباد شد. آبادانی تهران بدان روزگار مرهون آب فراوان و خاک حاصلخیزش بود، به طوری که اوایل قرن ششم آوازه میوه‌هایش، ایران زمین را در نور دیده بود. ابن بلخی در «فارسانامه» به سال ۵۰۰ تا ۵۱۰ قمری، از انار مرغوب تهران چنین یاد می‌کند:

«... همه میوه‌های آنجا به غایت نیکوست، خاصه انار، کی مانند انار طهرانی است...»

پیش از حمله مغول به ری تهران کم کم شهرتی یافته بود. هم به لحاظ وجود باغ‌های انبوه و میوه‌های مرغوبش و هم به سبب یاغی‌گری مردمش که بر کاروانیان ثروتمند ری در عبور از حوالی تهران دستبرد می‌زدند. از این روی بود که تهرانیان خانه‌هایشان را در انبوه درختان و در زیر زمین می‌کنند تا از تعقیب ماموران حکومتی مصون باشند. آبادی تهران داشت گام‌های آبادانی را با آهنگی ملایم برمی‌داشت که اوایل قرن هفتم حادثه‌ای عظیم سرنوشت شهری، منطقه و حتی سراسر خاک ایران را دگرگون ساخت و این دگرگونی انقلابی را در تاریخ تهران پدید آورد که عظمت تهران امروز را باید حاصل تداوم تحولاتی مهم دانست که آن اتفاق نقطه آغازش بود.

آن حادثه شوم حمله وحشیانه و ویرانگرانه مغول بود که همه چیز را چون آتش سوزاند و چون سیل ویرانه ساخت و طوفان‌گونه برانداخت. در این حمله ری باشکوه تلی از خاکستر و ویرانه‌ای از خرابه‌ها و پشته‌ای از کشته‌ها شد. حمله آن وحشیان بار دیگر و بار دیگر آخرین رمق تن نیمه جان شهر را گرفت. از اتفاق زلزله هم بر خرابی افزود. گو اینکه بعد از فروکش کردن تاخت و تاز متجاوزان، شهر زندگی نیمه جانی را دوباره آغاز کرد و جمعی از شهروندان گریخته، اندک بازماندگان صدمه دیده را همراه شدند تا زندگی را به شهر بازگردانند، لیکن بخت از ری برگشته بود و نوشدارویی بر زخم مهلک تن بی‌رمق کهن شهر این گستره پیر نشد و تنها به برکت وجود مرقد حضرت عبدالعظیم در قرن یازدهم از آن شهر نام «روستای شاه عبدالعظیم» باقی ماند. آبادی خردی که تا عصر پهلوی هم هنوز با همین نام خوانده می‌شد.

هر چه گذر زمان پیکر شهری را می‌آزد، براعتبار تهران افزوده می‌گشت. هجوم مغول عده‌ای از مردمان ری را پناهنده روستای تهران کرد. این افراد در آینده خود موجب اعتلای فرهنگ شهرنشینی تهرانیان و افزایش سرعت توسعه در این آبادی شدند. با آوردن شیوه معماری شهری و حتی مصالح خرابه‌های ری، خانه‌سازی شهری را در آن آبادی رایج کردند. هسته اولیه بازرگانی و تجارت را پدید آوردند که بعدها خلاء بازار از میان رفته شهری را در این گستره وسیع بیش و کم پر کردند و ده‌ها اقدام عمرانی دیگر را باعث شدند.

آهنگ توسعه و اعتبار یافتن تهران چنان افزون شد که به سال ۸۰۶ قمری برابر ۱۴۰۴ میلادی تهران دیگر روستای گمنامی نبود. بلکه خان تهران، بابا شیخ نماینده تیمور مأمور پذیرایی از کلاویخو، سفیر پادشاه اسپانیا که برای دیدار او به ایران آمده بود، در باغ خود شد. باغ بابا شیخ، در شمال غربی تهران آن روزگار و جنوب میدان توپخانه فعلی بود و اولین عمارت بزرگ و شاید توان گفت؛ قصر تهران، بود. جایی که بعدها ارگ سلطنتی گردید. کلاویخو، در سفرنامه‌اش آورده: ... شهر تهران محلی است بسیار پهناور و بر گرد آن دیواری نیست. می‌گویند در تابستان گرمای آن بسیار زیاد است ...

آهنگ توسعه این آبادی در آینده باز هم تندتر شد، بدین ترتیب که در همین قرن نهم، نخستین بقاع امامزاده‌های آن نیز بنا شدند. امامزاده‌هایی چون سید اسماعیل، یحیی، زید، سید نصرالدین صاحب بنای متناسب شدند که افزایش شمار

## تهران نامه

زائران را در پی داشت. اکنون دیگر آوازه تهران از همطرازانش چون؛ مهران، دولاب، طرشت و... به طور چشمگیر فزونی گرفت.

با شروع قرن دهم و ظهور سلسله پادشاهی صفویان، تهران از جرگه روستاها خارج شده و در زمره شهرها و یا باید گفت باغ شهرها در آمده بود. در این دوره برگی زرین بر تاریخ آن افزوده و گامی مهم در راه توسعه این شهر برداشته شد و اعتبار آن افزون تر گشت.

به استناد کتب «لب التواریخ» و «تاریخ جهان آرا»، در اوایل قرن دهم شاه اسماعیل صفوی پس از تصرف آذربایجان به ری آمد و آنجا و قلعه فیروزکوه را به اختیار در آورد.

نویسنده «حبیب السیر» می نویسد:

شاه اسماعیل در سال ۹۲۴ قمری، در ری بیمار شد و پس از چند روز بهبودی حاصل نمود.

پس از در گذشت شاه اسماعیل پسرش شاه تهماسب، به سال ۹۴۴ قمری در بازگشت از هرات چند روزی در تهران اقامت کرد. این زمان ری هیچگونه نشانی از آبادانی و شهریت نداشت اما تهران صاحب شهرت و اعتباری در خور توجه شده بود. وی در آن سالها برای زیارت جد اعلایش امامزاده حمزه در حضرت عبدالعظیم و نیز گهگاه برای شکار سلطنتی در جلگه خوش آب و هوای گستره تهران اردو می زد.

به سال ۹۶۱ قمری/۱۵۵۴ میلادی، شاه تهماسب در پی آمد و شدی که به تهران داشت حصار گرداگرد شهر بنا کرد. حصار که بیش از سیصد سال دوام یافت و شهر و ساکنانش را از هجوم دشمنان و راهزنان مصون داشت. حصار با طول شش هزار گام با ۱۱۴ برج بود. هر ۵۳ گام یک برج و در پای هر برج سوره ای از قرآن کریم دفن شد و مجاور جبهه بیرونی آن نیز خندق می کنند.

برای شهر تهران چهار دروازه (دروازه های شمیران اول پامنار، قزوین اول بازارچه قوام الدوله، حضرت عبدالعظیم اول بازار حضرتی و دولاب اول بازارچه نایب السلطنه) در نظر گرفتند. دروازه هایی که امروز برای تفکیک از دروازه های هم نام عصر ناصری به نام عتیق می خوانیم.

شاه تهماسب را سبب این اقدام مهم بنابر اظهار نظر نویسنده کتاب «جنت النعیم» دو چیز بوده است؛ یکی زیارت امامزاده حمزه، جد اعلا پادشاهان صفویه و حضرت عبدالعظیم و دو، وجود شکار فراوان در دشت های مهران و تهران. گوا اینکه موقعیت بسیار حساس و استراتژیک تهران در دفاع از پایتخت (قزوین) مقابل حمله وحشیانه مداوم ازبکان مهاجم از سوئی و قابلیت و استعداد تهیه غلات از مزارع حاصلخیز منطقه را نمی توان در این تصمیم بی تاثیر دانست.

با احداث حصار، در داخل شهر هم ساخت بناهایی آغاز شد و ساخت و ساز آهنگی تازه یافت. نویسنده «هفت اقلیم» درباره ساخت حصار و بازار می نویسد: «تهران در زمان شاه تهماسب صفوی به زینت باره و زیور اسواق آراسته گردید.»

در این عصر خواهر شاه تهماسب مدرسه و تکیه و حمامی برای استفاده عموم در محله چال میدان بنا کرد که بعدها آن ابنیه با نام «خانم» شهرت یافت. این زمان، تهران دیگر نامی آشنا در حکومت صفویه بود. به سال ۹۸۵ قمری، سلطان حسین میرزا فرزند محمد شاه خدابنده به دستور شاه اسماعیل ثانی در تهران به قتل رسید. اعتماد السلطنه در «مرآت البلدان» می نویسد:

«شاه عباس در سال ۹۹۵ قمری پدرش را که قبلاً در تهران زندانی کرده بود، در این شهر فرا خواند و مورد بزرگداشت قرار داد.»

تهران دوره شاه عباس، آبادتر از پیش شد. نویسنده «زینت المجالس» به سال ۱۰۰۴ قمری، در عصر او می نویسد: «آب

## سخن نخست

و هوای تهران از دیگر ولایات ری نیکوتر است. از ارتفاعاتش غله و میوه نیکو می‌آید و از آن جمله خربزه و انگور و انجیر او به غایت لطیف می‌باشد.»

امین احمد رازی نیز به سال ۱۰۰۲ قمری، در ستایش تهران می‌نویسد:

«تهران به واسطه انهار جاریه و کثرت اشجار مثمره و باغات متنزهه نظیر بهشت است.»

شاه عباس گامی بلند در جهت توسعه تهران برداشت و بر اعتبار آن بیش از پیش افزود. گو اینکه شخص وی در یکی از اقامت‌هایش در تهران بیمار شد و نفرین کرد کسی را که از بیرون به این شهر بیاید و آنجا بماند. وی باغی را با غرس چنارهای فراوان در تهران ساخت که چهار باغ عباسی نام گرفت و همان ارگ سلطنتی دوره‌های بعد شد. هنوز برخی از چنارهای عباسی زینت بخش باغ گلستان‌اند. از آن مهمترویی برای تهران و اطراف آن بیگلربیگی تعیین کرد و این نخستین بار بود که تهران دارای بیگلربیگی شد که مقام پراهمیتی در تشکیلات حکومتی-اداری کشور بود. اهمیت منصب بیگلربیگی آن قدر بود که در عصر شاه عباس، ایران وسیع آن روز چهار والی و سیزده بیگلربیگی داشت.

پیتر دلاواله<sup>۱</sup> جهانگرد ایتالیایی به سال ۱۰۲۶ قمری/۱۶۱۷ میلادی از تهران این گونه یاد می‌کند:

«تهران شهر بزرگی است که از کاشان وسیع‌تر است. تهران، پایتخت ایالتی است که به همین نام خوانده می‌شود و مقر خان است. باید واقعاً تهران را شهر چنارها بنامیم.»

سر توماس هربرت انگلیسی<sup>۲</sup> ده سال بعد از دلاواله تهران را دیده، می‌نویسد:

«این شهر سه هزار خانه دارد. زیباترینشان خانه خان و بازار است، ولی هیچکدام قابل تحسین نیست.»

فارغ از میزان صحت و سقم آمار اعلام شده هربرت، اظهار نظر وی اهمیت یافتن تهران را در مقابل سرعت یافتن خرابی شهری بیشتر آشکار می‌کند. تاورنیه فرانسوی<sup>۳</sup> هم در سخن از تهران این شهر را در سال ۱۰۷۴ قمری شهری متوسط که هیچ چیز قابل ملاحظه‌ای ندارد توصیف کرده است. شاه سلیمان صفوی (۱۱۰۹-۱۰۷۸ قمری) در جایی که در عصر قجر ارگ سلطنتی (باید محل عمارت باباشیخ باشد) تهران شد، قصری بنا کرد، همان قصری که بعدها سفیر عثمانی در آن پذیرایی شد.

این کاخ همان عمارتی است که شاه سلطان حسین به سال ۱۱۳۵ قمری هنگام ترک اصفهان در مقابل سرپیچی و هجوم افغان‌ها در آن اقامت گزید و تهران را به مقر موقت حکومتی (= پایتخت) انتخاب کرد و بنابر نوشته اعتمادالسلطنه در «مرآت البلدان» درّی افندی سفیر عثمانی (۱۱۳۴ قمری) را در همین کاخ به حضور پذیرفت. بنا بر قول سانس<sup>۴</sup> در اواخر دوره صفوی تهران دیگر از شهرت و اعتبار شایسته‌ای در میان شهرهای ایران برخوردار بود. وی معتقد است در عهد آخرین پادشاهان صفوی بعضی اوقات تهران مقر موقتی دربار می‌شد. در دوره صفویه باغ نگارستان، مسجد جامع، مدرسه رضاییه، مدرسه حکیم باشی، مدرسه محمدیه، مدرسه چال، مسجد و مدرسه چال حصار، مدرسه امامزاده زید، تکیه و حمام خانم، موقوفات چهارده معصوم، قنات مهرگرد و قنات سنگلج بر پا و مرمت شد.

به سال ۱۱۳۷ قمری اشرف افغان تهران را محاصره کرد و با شکستن مقاومت تهرانی‌ها دروازه شهر را گشود و در کاخ شاه سلیمان مستقر شد. افغانه در تهران حصار ارگ را بنا کردند و در شمالی ارگ (= دروازه اسدالدوله = دروازه دولت بعد) را برای راه گریز ساختند. آنان در این هجوم پاره‌ای از سران و بزرگان شهر را از سر کین کشتند و بسیاری را رنج دادند.

1. Pietro Della Valle
2. Herbert
3. Tavernier
4. Sanson

## تهران نامه

نادرشاه پیش از سلطنت به سال ۱۱۴۲ قمری قوای اشرف افغان را در هم شکست و به شدت تنبیه‌شان کرد و گوشمالی شان داد. وی در سال ۱۱۴۸ پس از پادشاهی، مشهد را مرکز حکومت خویش کرد ولی اهمیت تهران را نیز از نظر دور نداشت. انجمن نروز را که کنگره‌ای از حکام سراسر کشور بود به سال ۱۱۵۳ قمری در تهران برگزار نمود. پسرش رضا قلی میرزا را به ولایت عهدی برگزید و او را حاکم تهران کرد. نادر، خود نیز مدتی در تهران اقامت داشت که طی آن گروهی از کلیمیان را در بیرون حصار شهر اسکان داد. نادر به جامعه یهود محبت و توجه داشت و به خواست او علمای یهود زبور حضرت داوود را به فارسی ترجمه کردند، این کار در تهران انجام گرفت. به سال ۱۱۵۸ قمری / ۱۷۴۵ میلادی ورود یهودیان به تهران سبب تأسیس جامعه یهود در تهران شد. محله یهودی‌ها بیرون از محدوده مسکونی آن زمان در محله عودلاجان بود. تهرانیان، با آمدن نادر و دوری از دوران افغانه به آرامشی نسبی رسیدند ولی با کور شدن رضاقلی میرزا به دستور شاه و بعد کشته شدن نادرشاه و نزاع مدعیان برای تسلط بر تهران دیگر بار آرامش این مردم برهم خورد.

نخستین بار در دوره افشاریه نام تهران<sup>۱</sup> در نقشه ایران که به خط انگلیسی چاپ شده، ترسیم شده است. بعد از نادر تهران مدتی به اشغال الهیارخان ازبک که از طرف نادر حاکم لاهور شده بود، درآمد. او به پاره‌ای از بناهای شهر آسیب رساند و مردمانی را عذاب داد. تهران بعد از آنکه به شهرت و اعتبار رسید. بیش از پیش مورد توجه فاتحان قرار گرفت. علاوه بر قابلیت های ذاتی تهران، وقوع آن بر سر راه مهم و حیاتی شرق به غرب دلیل علاقه مفرط فاتحان در به اختیار داشتن تهران بود. به همین دلایل غیر قابل گذشت، پس از فروپاشی صفویه، این شهر مدام بین مدعیان دست به دست می شد. در میان وارثان افشاریه و محمدحسن خان قاجار و سرداران زندیه، سرانجام کریم خان فاتح این نزاع شد. او در تهران استقرار یافت و این شهر را به صورت مرکز عملیات سپاه خود در آورد. در «تاریخ گیتی گشا» علت این انتخاب آمده:

«... چون بلده تهران که وسط محال عراق و آذربایجان و دارالمرز (مازندران) و خراسان واقع است...» روز ۱۵ جمادی الثانی ۱۱۷۲ قمری کریم خان در تهران بود که سربریده محمد حسن خان قاجار، پدراقا محمد خان رقیب دیرینه اش را به حضور آوردند.

اعتمادالسلطنه می گوید:

«کریم خان سر محمد حسن خان را با گلاب شسته و برای دفن به حضرت عبدالعظیم فرستاد...»

کریم خان در دیوانخانه تهران بر تخت شاهی نشست ولی خود را وکیل الرعایا نامید. او در سال ۱۱۷۳ قمری بنای عمارت سلطنتی و دیوانخانه بزرگ و باغ جنب دیوانخانه و یک دست حرمخانه در ارگ سلطنتی ساخت. بنای خلوت کریم خانی که ناصرالدین شاه نیز گاهی در آنجا خلوت می کرد و قلیانی می کشید در شمال غربی محوطه ارگ سلطنتی مشرق عمارت تخت مرمر از بناهای اوست.

کریم خان هنگام اقامت در تهران فرمان داد آقا محمدخان پسر ارشد محمد حسن خان قاجار را در ظاهر برای ادای احترام، لیکن به دلیل آسودگی خیال در دربار اقامت دهند. در حقیقت او را «تحت الحفظ» گردانید. کریم خان ابتدا خواست تهران را پایتخت کند. زیرا این شهر موقعیت مناسبی برای مقابله با همسایگان متجاوز در شمال و غرب و شرق داشت. بنابراین در دوران اقامت، ارگ را با احداث بناهایی مناسب حضور خاندان سلطنت کرد ولی در سال ۱۱۷۶ قمری ناگهان از اندیشه پایتختی تهران در گذشت و این شهر را به قصد شیراز که نزدیک موطن طایفه اش بود، ترک کرد و حکومت تهران را به غفورخان تهرانی سپرد.

آقا محمدخان، تا زمان مرگ کریم خان، روز سه شنبه ۱۳ صفر ۱۱۹۳ قمری، در دربار او زیر نظر بود. لیکن در روزهای پایانی عمر پادشاه زند با هماهنگی قبلی با عمه خود که در حباله نکاح شاه بود، به بهانه شکار بیرون شهر بسر می برد، تا اینکه با علامتی پیش قرارنهاد از مرگ کریم خان با خبر شد و از شیراز گریخت و در راه تهران به استرآباد با تنی چند از همراهانش با حمله به کاروان حامل وجوه مالیات دولتی آن مبالغ را ربودند. وقتی به استرآباد رسید، برادرش مرتضی قلی خان که خود مدعی سلطنت بود، او را زندانی کرد، لیکن از زندان رها و با کمک ایل خودسپاهی فراهم آورد و روزهایی که مدعیان تاج و تخت خاندان زند به جان هم افتاده بودند و یکدیگر را می کشتند، قدم در راهی نهاد که منتهی به انقراض خاندان زندیه و ظهور سلسله قجر در ایران زمین شد.

وی تا سال ۱۱۹۹ قمری بارها به تهران حمله برد اما غفورخان حاکم زندی تهران سد راهش بود تا عاقبت بر اثر شیوع بیماری وبا در تهران، از بیماری درگذشت و محمدخان جانشین او تاب حملات پیاپی خان قجر را نیاورد و مقهور اراده سخت وی شد و تهران به تصرف آقامحمدخان درآمد. این زمان (۱۱۹۹) علی مرادخان زند دشمن اصلی آقا محمد خان تهران را به قصد سرکوبی جعفرخان زند در اصفهان ترک کرده بود. آقا محمدخان به تلافی آزرده‌گی در فتح تهران، سران و بزرگان شهر را پس از غلبه سخت تنبیه کرد و جمعی را کشت.

تصرف تهران هدف بزرگی برای آقا محمد خان بود که توانست وی را در پی اهداف دیگر مصمم تر کند. او در سال ۱۲۰۰ قمری در حالی که بسیاری از مدعیان سلطنت نظیر لطفعلی خان زند و حتی برادران ناتنی مخالف خودش زنده بودند، در ارگ سلطنتی جلوس کرد، سکه زد، خطبه خواند و تهران را به پایتختی برگزید و آن را دارالخلافه نامید. او پیش‌ترساری را در استرآباد مرکز حکومت کرده بود ولی با گسترش متصرفاتش تهران را مناسب پایتختی دید.

آقامحمد خان در سال ۱۲۰۹ قمری/ ۱۱۶۵ خورشیدی جدی‌ترین مدعیان سلطنت را از میان برداشت و در تهران تاجگذاری کرد، کاری که هنگام اعلام پایتختی تهران به سال ۱۲۰۰ قمری انجام نداده بود.

اعتماد السلطنه در این باره می نویسد:

«حضرت آقا محمدشاه ... به استدعای امرا و اعیان و سران سپاه تاج شاهی مشهور به تاج ماه و بازوبند مکلل به الماس معروف به دریای نور را از فرق و بازوی مبارک نامی فرمود...»

آقا محمدخان از زمان فرار از شیراز تا پایان عمر با این مدعیان سلطنت با بیرحمی و قساوت جنگید: علی مراد خان زند، جعفرخان زند، لطفعلی خان زند، تعدادی از برادرانش (جعفر قلی خان در تهران به دستور او کشته شد، مصطفی قلی خان به دستور او کور شد، مرتضی قلی خان به روسیه گریخت، رضا قلی خان به مشهد گریخت و آنجا در گذشت. و حاکمان ولایات دور و نزدیک ایران از قبیل بخارا، گرجستان، خیوه، شیشه و ... (که مورد حمایت روسیه بودند)، ازبک ها و افغانه و افزون بر این ها روسیه و عثمانی (دشمنان ایران که همیشه مترصد حمله و آسیب و ... بودند).

از اراده آهنین آقا محمدخان سخن ها گفته اند. بیگی جان، حاکم بخارا گفته است:

«اخته خان (دشمنان او را اخته خان می نامیدند.) گوید و کند.»

او در جنگ ها برای حفظ آمادگی با چکمه و لباس نظامی می خوابید.

حاکم شیشه (شماخی) از اطاعت مرکز سر پیچید و چون از حمله آقامحمد خان به شهرش با خبر شد، برای زمین‌گیری سپاه او آب رودخانه را به دشت باز کرد تا سپاه وی از حمله باز ماند ولی خان تسلیم ناپذیر با تلفات فراوان از آن جهنم باتلاقی گذشت و با نبوغ نظامی اش فاتح جنگ شد. آوازه نبوغ نظامی و سماجت او در سرکوبی مدعیان بود که در جریان یاری طلبیدن حاکم گرجی از روس ها، کاترین امپراتریس روسیه از رویارویی با خان قجر هراسید و قوا به یاری گرجیان نفرستاد. بعدها همین حسن شهرت سبب نزدیکی ناپلئون به ایران شد. وی به قصد تصرف هندوستان منبع قدرت دولت



## تهران نامه

رقیبش انگلیس با ایران پیمان همکاری بست و رسولش به دربار فتحعلی شاه آمد. گوااین که پس از شناختن شاه ایران که مویی از غیرت و همت عم خود بر تن نداشت، پای پس کشید و پیمانش (فین کن اشتاین) را با فتحعلی شاه نادیده انگاشت.

انگیزه آقا محمدخان درانتخاب تهران به پایتختی این موارد بوده است:

الف) نزدیکی تهران به استرآباد محل استقرار ایل قاجار.

ب) مرکزیت تهران نسبت به ولایات شمالی و غربی و شرقی کشور و امکان دسترسی بهتر از این شهر برای سرکوبی نافرمانی حکام آن ولایات، تهران در محل تقاطع راه شرقی-غربی و شمالی-جنوبی کشور بود که به لحاظ نظامی اهمیت سوق الجیشی داشت.

ج) نزدیکی محل سکناى عرب های ورامین که شاه قجر را در مقابل دشمنان حمایت می کردند.

دلایل موفقیت آقا محمدخان را می توان چنین خلاصه کرد:

الف) فتحعلی خان و محمدحسن خان، جد و پدر آقا محمدخان رؤسای ایل قاجار بودند، ایلی که دو سه قرن از تأثیرگذاران در صحنه سیاسی- نظامی کشور بود.

ب) وجود مادر کاردان و لایق.

ج) سماجت های کینه توزانه از نادرشاه و کریم خان که او را در رسیدن به پیروزی یاری رساند.

د) رنج دوران کودکی بر اثر خصی شدن و جنگ و گریزهایی که اجدادش با مدعیان حکومت داشتند.

ه) اراده قوی، اعتماد بنفس، بیرحمی، حفظ آرامش هنگام خشم، خستگی ناپذیری و شجاعت بسیار، خصوصیاتى که در وارثان حکومت تازه تأسیس اش حلول نکرد.

موسیو اولیویه در عصر آقا محمدخان می نویسد:

« هوای تهران سالم نیست. امراض خطرناک و نوبه و تب و لرز صفراوی عمومیت پیدا کرده... »

پایتخت شدن تهران، روند گسترش کمی و کیفی این شهر را متحول کرد و در مدت ۲۲۰ سال جمعیت آن از حدود ۱۵۰۰۰ نفر در سال ۱۱۶۴ خ. به بیش از ۷ میلیون نفر در سال ۱۳۸۴ (امروز ۱۲ میلیون) رسید و وسعتش از حدود ۴ کیلومتر مربع به بیش از ۷۳۰ کیلومتر مربع افزایش یافت.

در زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار موج آشنایی ایران با فرنگ راه افتاد و بر اثر جدایی بخشی عظیم از خاک کشور، مهاجرت جمعی از مردم شهرهای آن بخش به سرزمین مادری آغاز شد که سهم تهران بیش از دیگر شهرها بود.

قدیمی ترین نقشه طهران به دوران فتحعلی شاه قاجار (۱۸۲۶ میلادی) تعلق دارد که آن را سروان ناسکوف افسر ارتش روسیه تهیه کرده است. این نقشه در سال ۱۸۲۶ میلادی / ۱۲۰۵ خورشیدی از تهران عتیق داخل حصار صفوی تهیه شده است. نقشه در بین جنگ دوم ایران و روس (۱۲۰۵ تا ۱۲۰۷ خورشیدی) برای مسیریابی روس ها و تشخیص موقعیت های استراتژیک شهر ترسیم شده، گو این که از دقت و صحت کافی برخوردار نیست، به لحاظ تاریخی بسیار ارزشمند است. جمعیت تهران در دوره فتحعلی شاه ۲۰ تا ۲۵ هزار تن و در انتهای سلطنت وی بین ۵۰ تا ۷۰ هزار تن بود. در دوره سلطنت فتحعلی شاه محلات تازه و ساختمان های چندی در تهران ایجاد گردید که از آن جمله عمارت بادگیر، عمارت چشمه، عمارت خورشید، اندرونی، عمارت عشرت آیین، مسجد امام خمینی (شاه)، مسجد سید عزیزالله، مدرسه مروی، قصر قاجار باغ نگارستان و لاله زار را می توان نام برد.

در دوره محمد شاه روند افزایش جمعیت که مهاجران جدید سهم بسزایی در آن داشتند، ادامه یافت و سبب توسعه شهر (عباس آباد و غیره) و احداث دروازه محمدیه در سال ۱۲۶۳ قمری شد.



## سخن نخست

دومین نقشه تهران، را بره زین روسی فراهم کرده است. او برداشت و ترسیم این نقشه را در سال ۱۲۵۸ ق. دوران سلطنت محمدشاه انجام داد ولی ده سال بعد آن را به سال ۱۸۵۲ (۱۲۶۹ ق.) در روسیه به زبان روسی به چاپ رساند. در سال ۱۲۶۴ قمری / ۱۸۴۸ میلادی آغاز سلطنت ناصرالدین شاه تهران ۸۰ هزار تن جمعیت داشت و در سال ۱۲۶۹ تهران صاحب ۱۲۰ هزار نفر شد. به کوشش امیر کبیر نهادهایی چند از جمله مدرسه دارالفنون، بازار امیر، بازار کفاش ها و سرای امیر پدید آمد. در سال ۱۲۷۵ ق. / ۱۲۳۷ خورشیدی / ۱۸۵۸ میلادی با سرپرستی اعتضادالسلطنه موسیو کرشیش معلم توپخانه و چندین نفر از شاگردان دارالفنون نقشه‌ای از تهران تهیه کردند. از آنجا که امکانات و وسایل فنی در اختیار هیئت تهیه نقشه نبوده از اینرو فاصله‌ها با گام و زاویه‌ها با تقریب اندازه‌گیری شده است برای این اساس نقشه مزبور از جهت نشان دادن شکل و موقعیت شهر و محله‌های درون آن و دروازه‌ها در نوع خود نقشه موفق بوده و چهره تهران قدیم را کاملاً در برابر دیدگان مجسم می‌سازد.

عصر ناصری مواجه با ورود مظاهر مدنی و اختراعات جدید به پایتخت و افزایش چشمگیر جمعیت شد. نخستین خط آهن ایران، ماشین دودی شهری و واگن اسبی و تلفن و تلگراف و بسیاری از پدیده‌های جدید زمان ناصرالدین شاه ساخته شد. معتمدالدوله فرهاد میرزا در کتاب جام جم، جمعیت تهران زمان ناصرالدین شاه را صد و پنجاه هزار نفر آورده است.

در سال ۱۲۶۱ خورشیدی / ۱۸۸۳ میلادی امتیاز آن را یک نفر مهندس فرانسوی به نام موسیو بوتان از ناصرالدین شاه گرفت.

وسیله نقلیه قاطر، الاغ، اسب و یا شتر، کجاوه و پالکی و هودج بود. واگن اسبی به وسیله دو یا چهار اسب بر روی ریل حرکت می‌کرد.

بعد از تهیه نقشه کرشش روند ازدیاد جمعیت ناصرالدین شاه را واداشت تا فرمان گسترش شهر را صادر کند. مستوفی الممالک به شاه پیشنهاد کرد حاضر است هزینه حصار جدید را پرداخت نماید. در عوض زمین‌های بلاصاحبی را که داخل شهر می‌افتد او تصاحب کند. شاه موافقت کرد. بین سال‌های ۱۲۸۴ تا ۱۲۸۶ باروی شهر طول کشید.

در سال ۱۲۸۴ با همکاری مهندس بهلر فرانسوی و تعدادی از مهندسان و معماران ایرانی نقشه دیگری از تهران طرح‌ریزی شد.

پیرامون شهر را به وسیله خندق‌ها و باروهای نو به شکل هشت ضلعی ساختند.

ساختمان حصار و حفر خندق‌های جدید تهران قریب ده سال طول کشید و شهر چندین برابر توسعه یافت و مساحت آن به سه فرسخ و نیم رسید و از طریق ۱۳ دروازه به محیط بیرون خود ارتباط یافت. دروازه‌ها عبارت بودند از: دولت، یوسف آباد و شمیران (در شمال)، خراسان، دولاب و دوشان تپه (در شرق)، باغشاه، قزوین و گمرک (در غرب)، غار، رباط کریم و حضرت عبدالعظیم (در جنوب) و دروازه ماشین دودی.

حصار ناصری تهران محدود بود؛ از شمال به خیابان انقلاب، از غرب به خیابان کارگر، از جنوب به خیابان شوش و از شرق به خیابان ۱۷ شهریور.

عودلاجان، ارگ، چال میدان، سنگلج و بازار محلات پنجگانه دارالخلافه ناصری به تدریج گسترش یافت و از محاصره برج و باروی تهماسبی خارج شد. هنوز بسیاری از محلاتی که در داخل این محدوده بودند با همان نام خوانده می‌شوند. قدیمی‌ترین مهاجرانی که به تهران آمدند عبارت بودند از: باجمانلواها، افشارها، افراد ایل قاجار از گرگان، مروی‌ها، ایروانی‌ها، گرجستانی‌ها، آذربایجانی‌ها، مردم شهرهای عراق عجم؛ قم، اراک، تفرش، آشتیان، اصفهان، کاشان و یزد و غیره بودند.

## تهران نامه

اغلب مشاغل تهران قدیم این‌گونه میان مهاجران تقسیم شده بود: امور اداری و دبیری و دفتری بیشتر مردم آشتیان و تفرش و اراک، بناها قمی و یزدی، فرش فروش‌ها آذربایجانی و کاشی و قمی، دباغ‌ها همدانی، گرمابه‌دارها مازندرانی و دامغانی، سلمانی‌ها گیلانی، شیرینی‌پزها آذری و یزدی، صیفی‌کارها قمی و یزدی و اصفهانی و غیره بودند.

در سال ۱۳۰۵ نجم‌الدوله معلم دارالفنون با عده‌ای از معلمان و شاگردان آن مدرسه از شهر و حصار جدید به مقیاس ۱:۲۰۰۰ نقشه برداری کردند و محیط شهر را به میزان ۱۹۲۰۰ متر اندازه‌گیری کردند و جمعیت تهران را در حدود ۲۵۰ هزار نفر سرشماری نمودند. تهیه نقشه ۴ سال طول کشید تا در سال ۱۳۰۹ ق. به چاپ رسید که در سنجش با نقشه‌های قبل پایتخت از دقت بیشتری برخوردار بود. در این نقشه نخستین بار نام خیابان بر معابر تهران نامیده شد. اولین خیابان‌های تهران الماسیه، باب همایون، ناصریه، علاءالدوله، چراغ برق، لاله زار، امیریه، بهارستان احداث شد. ناصرالدین شاه مانند دیگر شاهان قاجاریه گو این که مقهور قدرت دولت روس و انگلیس بود اما مردم ایران را زورگویانه مهار کرده بود و راه را برای آزادی خواهان بسته بود.

خیابان‌های تهران تنگ و پراز گل و خاک است. شترها، قاطرها و الاغ‌ها و چه بسا یک یا دو فیل سلطنتی مدام از اینجا به آنجا می‌روند و خیابان‌ها را مسدود می‌کنند.

خزانه تهی و قرض‌های بهره سنگین و هزینه گزاف سفرهای مظفرالدین شاه به فرنگ باعث شد در دوره این پادشاه کاری برای عمران و آبادانی پایتخت صورت نگیرد. نخستین اتومبیل در زمان مظفرالدین شاه وارد تهران شد.

الکساندر فردریش اشتال<sup>۱</sup> در سال ۱۲۷۹ خورشیدی/۱۹۰۰ میلادی کمی پیش از امضای فرمان مشروطه به سفارش وزارتخانه پست نقشه‌ای از دشت تهران (تقریباً هم‌ارز استان تهران امروز) ترسیم کرد. این نقشه به زبان آلمانی است و با دقت بالا شکل و مختصات آبادی‌ها و شهرهای منطقه ترسیم شده است. همچنین موقعیت کاروانسراها، قهوه‌خانه‌ها، چاپارخانه‌ها، معادن، باغ‌ها و امامزاده‌ها در آن توصیف شده است. گستره نقشه از قلعه دماوند در شرق تا زرنند در غرب را دربر دارد. این نقشه در دانشگاه شیکاگو نگاهداری می‌شود.

دوران سلطنت محمدعلی شاه مواجه با مبارزات مشروطه خواهان شد و بدین ترتیب فرصت و بودجه‌ای برای عمران و آبادانی پایتخت نبود و شهر بدون تغییر تحویل احمد شاه شد.

همزمانی جنگ جهانی اول با سلطنت احمد شاه و فقر دولت ایران و مشکلات فراوان که به سقوط مداوم کابینه‌های دولت می‌انجامید، دوران سختی را برای تهرانی‌ها رقم زد. در این زمان هیچ فخر و غروری برای تاج و تخت ایران باقی نمانده بود و اگر نقشه شوم انگلیسی ۱۹۱۹ میلادی عملی شده بود، استقلال کشور هم بر باد رفته بود. تهران در این زمان توسعه‌ای نداشت. در سال‌های پایانی این دوره با قبضه قدرت توسط رضاخان پایتخت شاهد اندک عملیات عمرانی نظیر احداث دروازه باغ ملی و غیره بود.

## تهران دوره پهلوی اول (۱۳۲۰-۱۳۰۴)

بی‌شک سقوط قاجاریه و ظهور رضا شاه از حوادث بزرگ و تاثیرگذار تهران است که باعث هجوم تازه ثروت و مهاجران به پایتخت شد.

کودتای سال ۱۲۹۹ اگر چه با نام سید ضیاء بود اما به کام رضاخان شد و او بر مسند قدرت نشست. ایرانیان خسته از حوادث روزگار و جویای زندگی نو هیچ رغبتی به ایل قجر نداشتند. این عامل و موافقت نهایی دو استعمارگر روس و

1. Alexander Friedrich Stahl

## سخن نخست

انگلیس و عواملی چند سبب شد تا احمد شاه ناتوان نتواند تاج و تخت موروثی را مقابل تاخت و تاز این سردار بی‌رقیب نگهدارد و سرانجام مصوبه سال ۱۳۰۴ مجلس موسسان با انقراض سلسله قاجار، رضا خان تازه نفس تشنه قدرت رابه پادشاهی رساند.

تهران بعد از جنگ جهانی اول پر بود از خارجی‌ها و اقتصاد نوظهور نفتی تحرک تازه‌ای به کشور داده بود. قرار بود که کشور توسعه یابد. تهران هم مرکز این توجهات بود و باید نخستین اتفاق‌ها در تهران رخ می‌داد. آهنگ تغییرات و تحولات در زمینه شهرسازی به گونه‌ای غیر منتظره شتاب گرفت. سال ۱۳۰۶ تخریب حصار ناصری و دروازه‌ها (که به صورت خرابه درآمد بودند) آغاز شد و سال‌ها پر کردن خندق طول کشید. در سال ۱۳۱۱ خورشیدی جمعیت تهران به ۳۰۶۵۳۷ تن رسید و یک سال بعد مساحت آن ۱۱ برابر دوره فتحعلی شاه و دو و نیم برابر زمان ناصرالدین شاه شد.

در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ شهر گسترش و تغییر قابل توجهی یافت. با وضع قوانین کاربردی، توسعه و احداث معابر در بلدیه خیابان‌های معروف به رضاخانی آغاز شد. سرهنگ کریم آقا بوذرجمهری، کفیل بلدیه دوران پهلوی اول خیلی زود توانست چهره پایتخت را عوض کند. فروریزی دیوارهای ناصری و گسترش تهران نخستین گام از اقدامات شهردار دیکتاتور مآب بود. محدوده شهر تهران در عرض کمتر از ۱۵ سال توسعه‌ای حیرت‌آور داشت و برخی از خیابان‌ها شکل منظم و هندسی یافت.

موج ساخت و ساز به اراضی مظفری در بیرون دروازه باغشاه و در ضلع غربی شهر هجوم برد و سلسبیل با خیابان‌ها و محله‌های نواب، بریانک، هلال احمر، قزوین، هاشمی، دامپزشکی، نواب و جمهوری ساخته شد و به محلات پایتخت پیوستند. کمی بعد در جهت شمال، تهران تا خیابان‌های تخت جمشید و فاطمی پیش رفت و اراضی جلالیه (پارک لاله = میدان اسب سواری) بلوار کشاورز و در شرق محله‌های اتابک، تیردوقلو، خراسان، امام حسین و برخی از نقاط دماوند و در جنوب نیز محله شوش و انبار نفت نیز به تهران افزوده شد. ساختمان‌های کهن و قدیمی همچون بخش‌های بزرگی از ارگ سلطنتی، تکیه دولت، میدان توپخانه، استحکامات نظامی و قلعه‌های قدیمی، تخریب و ساختمان‌های مستحکم و مدرن با سبک‌های ایرانی پیش از اسلام و اروپایی، از جمله ساختمان امنیه، ساختمان تلگراف و تلفن و دانشکده نظامی، بانک ملی، وزارت امور خارجه، شهرداری کل کشور، ایستگاه راه‌آهن، دانشگاه تهران و ایستگاه فرستنده رادیو تهران باشگاه افسران، ساختمان ثبت و چند بیمارستان و ... ساخته شدند و به تهران وقار پایتختی دادند.

در تجریش و برخی آبادی‌های شمیران نیز پاره‌ای از دولتمردان بناهایی جدید ساختند. مهم‌ترین محور رشد تهران در شمال حوالی خیابان ولیعصر بود. در سال ۱۳۱۶ خورشیدی ایجاد منقطه‌ای اداری و نظامی و اقتصادی به تخریب کامل محله کهن ارگ و کاخ‌های قاجاری انجامید. در این دوره معماران فرنگی و معماران ایرانی فرنگ درس خوانده، معماری تلفیقی ایران باستان و اروپایی را اشاعه دادند.

اولین محله معماری ایران در سال ۱۳۲۵ خورشیدی نوشت: «علی چندسبب افزایش جمعیت تهران شد. نظیر عملیات شهرسازی و توسعه خیابان‌ها، ازدیاد دانشگاه‌ها و مراکز تفریح و غیره.»

با سقوط حکومت رضاشاه، سلطنت پسرش محمدرضا آغاز شد. سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ هم‌زمان با جنگ جهانی دوم پایتخت اشغال شده ایران توسط قوای روس و انگلیس و آمریکا، تغییرات و توسعه‌ای را شاهد نبود. اما در فاصله سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ تهران به سرعت توسعه یافت و ساختمان‌ها و شهرک‌ها و باغ‌راه‌ها (بلوارها)ی تازه‌ای ساخته شد و جمعیت شهر در سال ۱۳۴۵ به ۲,۷۲۰,۰۰۰ نفر و بر پایه آمار سال ۱۳۵۵ به ۴,۳۵۰,۰۰۰ نفر رسید. بسیاری از شهرک‌های تهران مربوط به این دوره است. بخشی از آنها با مشورت برخی از مشاوران خارجی پی ریزی شدند. از جمله نارمک در این دوره با برنامه ریزی مشاوران آلمانی سر و شکلی گرفت.

## تهران نامه

در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ (دوره محمدرضا پهلوی) تهران به سرعت توسعه پیدا کرد و طرح‌های زیادی فراهم شد. ساختمان‌های جدید بیش‌تر شدند و خیابان‌ها گسترش پیدا کردند. تا سال ۱۳۵۵ خورشیدی ۱۰۸ روستا در کلان شهر تهران ادغام شده‌اند.

کوی گیشا و بسیاری از بزرگراه‌های تهران نیز در این دوره پی‌ریزی شد. تهرانسر در غرب نیز در این دوره رشدی چشمگیر داشت.

در غرب، شهر به سمت مهرآباد و محله‌های سی‌متری جی، ۲۱ متری و آذری تهرانسر، شهرک‌های ژاندارمری، دریان نو و شهرآرا، آریاشهر، و در شمال داوودیه و محله قلهک و رستم‌آباد و اراضی شمال بزرگراه صدر و نیاوران و اقدسیه و آجودانیه، یوسف‌آباد، اختیاریه، حسین‌آباد، مبارک‌آباد، لویزان، شمیران نو، شمس‌آباد و بخش‌های بزرگی از کامرانیه، اقدسیه، ولنجک، درکه، کوی مکانیزه، ازگل، الهیه و جردن در این دوره رشدی عجیب داشت.

در شرق تهران اراضی سلیمانیه در امتداد خیابان دماوند و تهران نو، نارمک محله دولاب و آهنگ و خراسان توسعه یافت. مرحله نخست تهرانپارس نیز در این دوره آغاز شد.

در جنوب ابوذر، فلاح شهرک ولیعصر، محله تولید دارو و یافت‌آباد در این دوره کاملاً توسعه قابل توجهی یافت و در جنوب شرقی تهران محله افسریه، محدوده خاوران و حوالی بزرگراه اسبدوانی محله اصفهانک، محدوده بزرگراه شهید محلاتی، حوالی قصر فیروزه ساخت و سازهایی انجام شد.

در این دوره شهرری گسترش بیش‌تری یافت و تا جاده ورامین نیز پیش رفت. محدوده محله سیمان دولت‌آباد و حوالی کارخانه برق و آرامگاه، یاخچی‌آباد، خانی‌آباد نو، یافت‌آباد و محدوده قلعه مرغی به تهران پیوست.

طرح‌های محمدرضا پهلوی با انقلاب ۱۳۵۷ ایران بیش و کم متوقف شد. در طول جنگ ایران و عراق، تهران بارها مورد حملات موشکی و هوایی قرار گرفت و جمعی از تهرانیان در این حملات کشته و مجروح شدند. پس از جنگ ایران و عراق، رشد عمرانی تهران از سرگرفته شد. در زمان غلامحسین کرباسچی شهردار تهران، ساخت و ساز شدت زیادی یافت. مترو تهران در این دوره حفاری‌های گسترده‌ای داشت و پروژه‌هایی نظیر پروژه خیابان نواب صفوی، در این دوره تکمیل شد. در زمان محمدباقر قالیباف نیز توسعه ساختمان سازی به طور سرسام‌آوری افزایش پیدا کرد، تونل توحید، پل جوادیه و برج میلاد در این دوره افتتاح شدند.

افزایش بی حد جمعیت و شمار خودرو و تراکم ساختمان‌ها و ... سبب ایجاد معضلات اجتماعی و اقتصادی بیشماری برای شهروندان تهرانی شده است که از آن جمله به اختصار می‌توان آلودگی محیط زیست، راه‌بندان‌ها و مشکلات ترابری شهری، پیشه‌های کاذب و بسیاری مشکلات اقتصادی، اجتماعی و زیستی را برشمرد.

تهران مرکز کلیه وزارتخانه‌ها و ادارات و مراکز علمی کشور است و هم‌اکنون نمایندگی‌های سیاسی بیش از ۹۰ کشور جهان در تهران است. تهران امروز ۷۴۵ کیلومتر مربع وسعت و بیش از ۱۲ میلیون نفر جمعیت دارد.

خلاصه اینکه تهران اگر چه جوان است، لیکن در دامان مادری چشم به جهان گشوده است که خود داعیه مہتری و سروری در پیشینه تمدن بشری در عالم دارد. در حقیقت این نوزاد دویست ساله اگر در میان شهرهای بزرگ جهان سر بر آسمان تفاخر می‌ساید، پا بر دوش غولی هزاران ساله نهاده است.

گستره تهران، دارای پیشینه تمدنی دست کم ۹ هزار ساله است. در این گستره دماوندی قرار دارد که خود از شهرهای قدیمی دنیاست و به وقت مغان، پیشتاز رواج زرتشتی، مرکز دینی و محل استقرار مسمغان بوده است. ری شهر دیگر این پهنه بود که با سابقه چند هزار ساله جزو شهرهای بزرگ آسیا بلکه عالم بود.

روستای تهران، پس از ویرانی ری در حمله مغول روبه آبادانی نهاد. محو شدن تدریجی ری بعد از آن حمله ویرانگر،

## سخن نخست

مردم این خطه را واداشت تا نیاز خود را به وجود شهری در این پهنه به دوش تهران نهند که اندک اندک توسعه پیدا می‌کرد و آباد می‌شد و به لحاظ حکومتی اعتبار می‌یافت.

مراحل و اسباب رشد و توسعه تهران در بستر زمان چنین است:

۱. ویرانی ری، سبب انتخاب تهران به جانشینی آن شد.

۲. آب فراوان (به نسبت جمعیت و مساحت) و خاک حاصلخیز در آن قرون، سبب برتری تهران در برابر دیگر روستاهای این گستره در این انتخاب بود.

۳. ساخته شدن حصار تهران به فرمان شاه تهماسب که بدان اهمیت داد.

۴. تعیین بیگلر بیگی، برای تهران توسط شاه عباس که بر اعتبار آن بسیار افزود. شاه عباس را در این کار دلایلی چند بود:

الف) وجود تهرانی با قدرت مقابل حمله احتمالی ازبک‌ها.

ب) تهران بزرگ و آباد می‌توانست، تامین کننده غلات و میوه و ... پایتخت نشینان باشد.

۵. وقوع تهران بر سر راه ابریشم در جانشینی ری.

۶. ساختن اولین کاخ در تهران به وسیله شاه سلیمان.

۷. مرکزیت یافتن موقتی کشور توسط شاه سلطان حسین، هنگام تسلط افغانه بر اصفهان.

۸. اشغال تهران توسط افغانه خود تأییدی بر نقش مهم و حیاتی آن در اداره کشور بعد از اصفهان بود.

۹. پذیرفتن نادر شاه بر اهمیت تهران و تداوم یافتن مرکزیت نظامی - اداری آن.

۱۰. افزودن بناهای سلطنتی به فرمان کریم خان زند که قصد پایتختی تهران را داشت.

این موارد باعث آبادی تهران و رشد و توسعه گام به گام شهر به لحاظ سیاسی، سوق الجیشی، اقتصادی و اجتماعی شد. موقعیت ممتاز و این عوامل خود باعث انتخاب پایتختی تهران توسط آقا محمدخان، شد و بعد از آن روند توسعه و گسترش شهر تا امروز توقف ناپذیر گردید. اما آنچه امروز مهم است و نیاز به تصمیمی حیاتی دارد اینکه تهران چه وضعی پیدا کرده و آیا باید روند رشد و توسعه متوقف شود؟ و بایدهایی دیگر که سخت بسته به تصمیم کارشناسان است.

## داریوش شهبازی